

آهسته خوانی و بازخوانی: تأملی بر فرایند خواندن و بهبود کیفیت مطالعه

■ دکتر یزدان منصوریان^۱

دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه خوارزمی

چکیده

مقاله حاضر ابتدا به مرور مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر فرایند خواندن می‌پردازد؛ و به دلیل تعدد و تنوع این مؤلفه‌ها و تأثیر پیدا و پنهان هریک بر کیفیت مطالعه، نتیجه می‌گیرد خواندن فرایندی بافت‌مدار، پیچیده و چندوجهی است. به این معنا که خواندن، تجربه‌ای منحصر به فرد است که در بافتی متشکل از عوامل فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ای رخ می‌دهد. بر این اساس، اگر متولیان امور فرهنگی در صدد یافتن راه‌هایی برای رونق مطالعه در جامعه هستند، باید به پیچیدگی این فرایند و تأثیر مؤلفه‌های زمینه‌ای بیشتر توجه کنند؛ زیرا هدف از مطالعه بیش از آنکه انتقال داده‌هایی خام از متن به ذهن خواننده باشد، کمک به ارتقای دانش و بینش اوست. دانش و بینشی که باید در فرایند مطالعه در ذهن آنان ساخته و بازآفرینی شود. نظر به اینکه تحقق چنین هدفی نیازمند توجه، درنگ و تأمل خواننده به متن است، روش‌های مطالعه باید به گونه‌ای باشد که امکان این درنگ را فراهم آورد. پیشنهاد مقاله حاضر در این زمینه توجه به رویکردی با عنوان «آهسته‌خوانی» است، که در آن کیفیت مطالعه نسبت به کمیت آن اولویت دارد. به سخنی دیگر، آهسته‌خوانی فرصتی برای بازنگری و بازبینی در فرایند خواندن است، تا به کمک آن خوانندگان هر متن فعالانه به شناخت و درک تازه‌ای از آنچه می‌خوانند دست یابند. بنابراین، آهسته‌خوانی به معنای کندخوانی نیست، و متضاد تندخوانی هم نیست، بلکه وجود کلمه «آهستگی» در اینجا دلالت بر کیفیت خواندن دارد، و با سرعت مرور متن ارتباطی ندارد. به این ترتیب آهسته‌خوانی فقط رویکردی متفاوت به خواندن است، که مبنای آن بر فهم و درک محتوای آثار و شناخت معانی تازه و کاربردی از این محتوا استوار است. ضمن آنکه همواره در کنار آهسته‌خوانی، بازخوانی مهارت دیگری است که مطرح می‌شود و در این مقاله به آن اشاره شده است. بازخوانی نیز به معنای تکرار خواندن نیست، بلکه دوباره نگریستن به متن خواننده‌شده، اما از منظری تازه است؛ زیرا تقریباً تمام مؤلفه‌های مؤثر بر خواندن - از جمله دانش خواننده - در زمان بازخوانی تغییر کرده است. از سویی دیگر، سهم تحلیل در بازخوانی بیش از مرور مقدماتی بوده و معمولاً با بازآفرینی در معانی برخاسته از متن همراه است. به این ترتیب بازخوانی حرکتی مستمر، پیوسته و تکاملی است. به این ترتیب مقاله حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که خواندن فرایندی ذهنی است و هرگز مکانیکی نبوده و نخواهد بود. فرایندی که همواره متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه خوانندگان است. بنابراین، خواندن فقط انتقال داده‌های ذخیره‌شده درون متن به ذهن خواننده نیست، بلکه فرایندی از جنس ساختن و بازآفرینی معنا در ذهن و زبان اوست. این معنا بخشی نیز رخدادی ذهنی است و به زمان، تأمل و درنگ نیاز دارد. بر این اساس، آهسته‌خوانی و بازخوانی دو رویکرد عملی هستند که می‌توانند این شرایط را برای مطالعه فراهم سازند و در خدمت ارتقای کیفیت خواندن قرار گیرند.

کلیدواژه: خواندن، مطالعه، آهسته‌خوانی، بازخوانی، گزیده‌خوانی، کیفیت مطالعه، ترویج خواندن

خواندن، تجربه‌ای منحصر به فرد است که در بافتی متشکل از عوامل فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ای رخ می‌دهد

مقدمه

کلمه، درک معنای کلمه، برقراری پیوند میان آنچه خواننده می‌شود و سابقه ذهنی و دانسته‌های پیشین فرد. بنابراین، به رغم سادگی ظاهری آنچه در هنگام خواندن رخ می‌دهد و ظاهراً فقط معنای نهفته در کلمات متن به ذهن خواننده منتقل می‌شود، خواندن فرایندی پیچیده و چندوجهی است. ضمن آنکه به دلیل وجود پیوند و درهم‌تنیدگی میان اجزای این رخداد، فقدان هریک می‌تواند فرایند خواندن را مختل کند.

بر این اساس، اگر بپذیریم فرایند به ظاهر ساده خواندن ماهیتی پیچیده دارد، آنگاه باید این آمادگی را داشته باشیم که برای یافتن راهکارهایی برای ارتقای مهارت‌های خواندن و ترویج

در صفحه ۱۸۱ از جلد سیزدهم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان مفهوم «خواندن» اینگونه تعریف شده است: «خواندن عبارت است از دیدن و شناختن نشانه‌های الفبایی، تبدیل آن‌ها به صوت و سپس به کلمه و درک معنای آن کلمه. خواندن کلمه و درک معنای آن هم‌زمان صورت می‌گیرد و میان آنچه خواننده شده است و سابقه ذهنی خواننده از آن کلمه ارتباط برقرار می‌شود». اگر کمی در این تعریف ظاهراً ساده ولی عمیق دقت کنیم، خواهیم دید که در فرایند خواندن حداقل هشت مؤلفه و متغیر دخالت دارند: دیدن، شناختن، نشانه‌های الفبایی، تبدیل نشانه به صوت، تبدیل صوت به

هدف از مطالعه بیش از آنکه انتقال

داده‌هایی خام از متن به ذهن

خواننده باشد، کمک به ارتقای

دانش و بینش اوست

می‌شود که محصول آن فهم مطلب و درک محتواست. چنانچه خواننده بتواند با یادآوری تجربه‌های پیشین زمینه پیوند را میان آنچه در خواندن آموخته است، با دانش پیشین پیوند دهد، مهمترین دستاورد خواندن که یادگیری است، رخ خواهد داد.



شکل ۱. گزیده‌ای از مؤلفه‌های مؤثر بر خواندن

از سوی دیگر همین فرایند را می‌توان از منظر دیگری نشان داد که نمای شماتیک از آن در شکل ۲ دیده می‌شود. با تأکیدی دوباره بر غیرخطی و چرخشی بودن این فرایند می‌توان گفت که معمولاً فرایند خواندن با مواجهه خواننده با متن آغاز می‌شود و با مروری اولیه ادامه می‌یابد. چنانچه خواننده در همین مرور اولیه بتواند ارتباطی مقدماتی با متن برقرار سازد به گام بعدی یعنی ارزیابی دقیق وارد خواهد شد. محصول این ارزیابی درک مطلب و رسیدن به دریافتی از پیام نویسنده است. در چنین شرایطی خواننده تلاش می‌کند با کمک مقایسه میان اجزاء، پیوندهایی ذهنی میان مطالب خواننده شده برقرار سازد. گاه این پیوندها میان اجزای یک متن برقرار می‌شود و گاه پیوندی است که خواننده با تجربه‌های پیشین یا مطالبی که قبلاً مطالعه کرده برقرار می‌سازد. حاصل این ارزیابی، درک مطلب، و پیوندسازی همان تحلیل و تفسیر خواننده است که از منظر هرمنوتیکی معمولاً برای هر خواننده و در مطالعه هر متن می‌تواند بسیار مشابه یا بسیار متفاوت باشد. البته تفسیر هرمنوتیکی متن خود مقوله بسیار مفصلی است که خارج از حوصله این مقاله است و فعلاً از آن می‌گذریم. اما علاقه‌مندان می‌توانند به آثار مرتبط در این زمینه - از جمله واعظی (۱۳۸۶) و گروندن (۱۳۹۱) - مراجعه کنند. به هر حال، این تفسیر هر چه باشد خواننده را به فهمی دوباره از موضوع مورد مطالعه خواهد رساند که چگونگی و ماهیت این فهم جهت‌گیری او را برای مواجهه با متون

مطالعه شناخت مؤلفه‌های مؤثر بر آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به این ترتیب نمی‌توان انتظار داشت با توصیه و تأکید بر ضرورت خواندن و معرفی چند تکنیک ساده مطالعه تحولی اساسی در فرهنگ مطالعه رخ دهد.

مروری بر تعریف خواندن در سایر منابع مرجع نیز تأکید بر همین پیچیدگی را نشان می‌دهد. مثلاً در دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا خواندن به عنوان فرایندی ذهنی و پیچیده معرفی شده که در آن خواننده با هدف ساخت معنا از متن، به رمزگشایی از نمادها و نشانه‌ها می‌پردازد و معمولاً در صورت موفقیت در خواندن، این رخداد با یادگیری، ارتباط، و اشتراک اطلاعات همراه است. ضمن آنکه در تعامل میان متن و خواننده دانسته‌های پیشین خواننده، تجربه‌ها و نگرش‌هایی که دارد مؤثر است و این تأثیر در بافت فرهنگی و جامعه زبانی خوانندگان معنا می‌یابد. بنابراین، خواندن فرایندی چندوجهی و زمینه‌مدار^۲ است که ضمن آنکه از محیط فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، همواره با کنش‌ها و واکنش‌های ذهنی خواننده همراه است. به این معنا که خواندن فعالیت ذهنی تک‌بعدی و مستقلی نیست که فارغ از درگیری سایر وجوه فکری و نگرشی باشد. خواندن رخدادی است که در هر بافت و با توجه به ویژگی‌های خواننده و بافتی که در آن قرار دارد، رخ می‌دهد. مقاله حاضر با اذعان به این پیچیدگی، ابتدا به مرور مفاهیم مرتبط با خواندن و سپس به تبیین رویکرد ویژه‌ای در خواندن با عنوان آهسته‌خوانی می‌پردازد. رویکردی که با نگاهی کل‌نگر تلاش می‌کند بر کیفیت و کارایی فرایند خواندن بیافزاید. بنابراین، ابتدا لازم است مؤلفه‌های مؤثر بر خواندن را بهتر بشناسیم و سپس پیوند این مفاهیم را با آهسته‌خوانی و چگونگی تأثیر آن در ارتقای کارایی مطالعه تبیین کنیم.

گزیده‌ای از مؤلفه‌های ذهنی مؤثر بر خواندن

همانطور که در شکل ۱ می‌بینیم، فرایند مطالعه در پیوند مستقیم با حداقل هفت فعالیت ذهنی و فکری است: توجه، تمرکز، تفکر، تفسیر، فهمیدن، یادآوری و در نهایت یادگیری. هر چند میان این مفاهیم ارتباطی خطی وجود ندارد و تقریباً همه آن‌ها تأثیری همزمان و در هم تنیده بر فرایند خواندن دارند، اما معمولاً آغاز خواندن مستلزم توجه و تمرکز خواننده بر متن مورد مطالعه است. اگر این توجه و تمرکز با تفکر - در معنای عام خود و تحلیل در معنای خاص - همراه شود، معمولاً به ارائه تفسیری منجر

خواندن به عنوان

فرایندی ذهنی و

پیچیده معرفی شده

که در آن خواننده با

هدف ساخت معنا از

متن، به رمزگشایی

از نمادها و نشانه‌ها

می‌پردازد و معمولاً

در صورت موفقیت در

خواندن، این رخداد

با یادگیری، ارتباط،

و اشتراک اطلاعات

همراه است



شکل ۳. سه لایه اصلی مهارت‌های مؤثر بر فرایند خواندن و درک مطلب

جدید تعیین خواهد کرد. در مجموع توانایی خواننده در معنابخشی به متنی که می‌خواند، مسیر حرکت او را مشخص خواهد ساخت. از منظری دیگر این معنابخشی خود در سازه‌های سه لایه رخ می‌دهد که در شکل ۳ معرفی شده است.



شکل ۲. فرایند چرخشی، پویا و درهم‌تنیده خواندن

نهضت آهستگی: مبنای فلسفی و نظری آهسته‌خوانی
 نهضت آهستگی^۳ انتقاد و هشدار بی‌به‌زنگی سرعت‌بنیاد حاصل از مدرنیته است، که هر چند آغازش با این عنوان به ۱۹۸۶ در ایتالیا بازمی‌گردد، اما پیشینه و پشتوانه‌ای بسیار کهن و قدیمی دارد. از زمانی که بشر با درنگ و تأمل به دنیای اطراف خود نگریست، در واقع فرصتی برای اندیشه و بازاندیشی به جهان پیرامون خود یافت و همین تأمل و طمأنینه سرچشمه تفکر و فلسفه‌ورزی بود. اما پس از قرن هجدهم که انقلاب صنعتی رخ داد و شئون مختلف زندگی بشر با شتاب و سرعتی به مراتب بیش از گذشته همراه شد، سرعت و سبقت امتیازی برای رقابت در دنیای مدرن به شمار آمد. هر چه بر سرعت این روند افزوده شد، انسان‌ها فرصت و فراغت کمتری برای درنگ دربارهٔ چیستی و چگونگی رخدادهای اطرافشان یافتند. به نحوی که حتی فرصتی برای پختن و خوردن غذا در کنار یکدیگر را همچون گذشته نداشتند. در نتیجه، به تدریج رستوران‌های «غذای آماده»^۴ شهرها را تسخیر کردند. رستوران‌های زنجیره‌ای مک‌دونالد در آمریکا یکی از پیشگامان ترویج غذای آماده بود و به سرعت از مرزهای این کشور گذشت و تقریباً در همهٔ کشورها شعبه‌های کوچک و بزرگی افتتاح کرد. تا اینکه در سال ۱۹۸۶ زمانی که شعبه‌ای از مک‌دونالد در رم - پایتخت ایتالیا - افتتاح شد، روزنامه‌نگاری ایتالیایی به نام «کارلو پترینی»^۵ در انتقاد به گسترش غذاهای آماده مروج رویکرد «غذای آهسته»^۶ شد، و مؤسسه‌ای با این عنوان بنیاد نهاد و مردم را به آرامش و شکیبایی در پخت و صرف غذا دعوت کرد.

مدتی پس از این حرکت در ایتالیا، نمونه‌های دیگری از اعتراض به جنون سرعت در سایر نقاط دنیا نیز دیده شد. مثلاً در سال ۱۹۸۲ پزشکی آمریکایی به نام «آری داسی»^۷ در کتابی با عنوان «فضا، زمان و پزشکی» به تشریح مفهومی پرداخت که او با عنوان «بیماری زمان»^۸ از آن یاد کرد. داسی در این اثر از رویکرد حاکم بر پزشکی معاصر دنیای غرب انتقاد کرد و مقایسهٔ بدن آدمی را به ابزاری مکانیکی، منشأ بسیاری از ناکامی‌های حرفهٔ پزشکی در درمان بیماری‌ها دانست. زیرا بر اساس تصور رایج در این عرصه، بدن آدمی همچون دستگاهی مکانیکی است که گه‌گاه بخش‌هایی از آن مختل می‌شود و کافی است با تعمیر و ترمیم

لایه‌های اصلی در معنابخشی به متن
 همانطور که گفته شد، خواندن فرایندی ذهنی و متأثر از عوامل متعددی است که به بخشی از آن‌ها اشاره شد. از منظر دیگر می‌توان مهارت‌های خوانندگان را در سه لایه بررسی کرد. در نخستین لایه، مهارت‌ها و توان ذهنی خواننده قرار دارد که شامل میزان آگاهی، توان تحلیل، ظرفیت حافظه و سایر مؤلفه‌های ذهنی است. نظر به تفاوت‌های این متغیرها در افراد، دیدی است که در مواجهه با متن، هر خواننده از همان ابتدا دریافت متفاوتی از آن خواهد داشت. در لایهٔ دوم مهارت‌های خواندن از جمله گستردگی دایرهٔ لغات، آشنایی خواننده با متون مشابه و مؤلفه‌های مرتبط دیگر مؤثر خواهند بود. سرانجام مهارت‌های فرآشناختی و تجربهٔ زیستهٔ هر فرد سومین لایه‌ای است که این فرایند را تکمیل می‌کند.
 اکنون این پرسش مطرح است که با وجود این پیچیدگی و وجوه چندگانه در فرایند مطالعه، که در این مقدمهٔ کوتاه به بخشی از آن اشاره شد، چگونه می‌توان کارایی و کیفیت فرایند خواندن را بهبود بخشید؟ آیا می‌توان با نگرشی مکانیکی با فرایند خواندن روبرو شد؟ یا ناچاریم با اذعان به پیچیدگی و چندلایه بودن آنچه در خواندن رخ می‌دهد، در جستجوی راهکار دیگری در این زمینه باشیم. یکی از این راهکارها توجه بیشتر به کیفیت خواندن است و اخیراً در دنیا، مفهومی با عنوان «آهسته‌خوانی» در این زمینه مطرح شده که بخشی از موجی گسترده‌تر به نام «جنبش آهستگی» است. مروجان آهسته‌خوانی به جای آموزش مهارت‌های تندخوانی و تشویق خوانندگان به سرعت در خواندن، آنان را به تأمل و درنگ بیشتر در مطالعه فرامی‌خوانند. برای معرفی مفهوم آهسته‌خوانی لازم است ابتدا به آنچه در سه دههٔ گذشته زمینه‌ساز علاقهٔ محققان حوزهٔ خواندن به آهسته‌خوانی شد، اشاره کنیم.

هم نیست. آهستگی در اینجا دلالت بر کیفیت خواندن دارد، و ارتباطی با سرعت مرور متن ندارد. به سخنی دیگر، آهسته خوانی فقط رویکردی متفاوت به خواندن است، که منبای آن بر فهم و درک محتوای آثار و شناخت معانی تازه و کاربردی از این محتوا استوار است.

بر این اساس، معیار آهسته خوانی برای ارزیابی پیشرفت خواندن، تعداد صفحات خوانده شده نیست، بلکه سودمندی دانش و بینشی است که از فرایند خواندن حاصل می‌شود. به این ترتیب، آهستگی در این ترکیب بیش از آنکه به معنای کندی باشد، با مفاهیمی همچون درنگ، تأمل و بازاندیشی همراه است. تمرین در تأمل، تفکر انتقادی، بازنگری و نگاه کل نگر مهمترین مهارت‌های مورد نیاز برای یادگیری فنون آهسته خوانی هستند.

به اختصار می‌توان گفت که مفهوم آهستگی در اینجا به معنای «کندی»، سستی، تعلل یا بی‌خیالی نیست. بلکه همانطور که گفته شد آهستگی به معنای تأمل، درنگ، دقت، توجه، بازبینی، بازنگری و پرهیز از سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی است. بدیهی است که در فضایی همراه با شکیبایی و همدلی، آدمی از عوارض و سواس زمانی نظیر اضطراب و استرس در امان می‌ماند. بنابراین، گرچه کارها را به سرعت انجام می‌دهیم، اما در خلال آن ذهنی آرام و اندیشه‌ای استوار داریم. مثلاً در آموزش آهسته به جای آنکه سعی کنیم در کمترین زمان بیشترین مطالب را به دانش‌آموزان آموزش دهیم، تلاش می‌کنیم آنان به درک عمیقی از مفاهیم بنیادی مرتبط با اهداف آموزشی دست یابند.

نکته دیگر این است که در روزگار پرشتاب امروز، آهسته خوانی چه جایگاهی دارد و چه توجیهی برای سودمندی آن داریم؟ در پاسخ باید گفت تجربه بشر در دو قرن اخیر که هر روز بر سرعت رخدادهای زندگی او افزوده شد، نشان داد که در کنار دستاوردهایی که شتاب و سرعت برای او به ارمغان آورد، اثرات جانبی مخربی از جمله اضطراب، نگرانی و آشفتگی را نیز به همراه داشته است. بنابراین، همان جوامعی که خود زمانی پیشرو در سرعت بخشیدن به فرایندها بودند، اکنون متوجه نهضت آهستگی شده‌اند؛ زیرا آنان بیش از دیگران شاهد پیامدهای مخرب جنون سرعت بودند و عواقب آن را بیشتر احساس می‌کنند. ضمن آنکه فراموش نکنیم که آهسته خوانی به معنی اتلاف وقت نیست، بلکه وجهی از مدیریت زمان است که با اختصاص زمان مناسب به مطالعه، کارایی و کیفیت آن را بهبود بخشیم. به این ترتیب جایگاه مدیریت زمان در آهسته خوانی جایگاه کلیدی است؛ زیرا اگر با فنون مدیریت زمان آشنا باشیم، می‌توانیم از زمان‌های تلف شده در طول روز بکاهیم و بر کیفیت استفاده از زمان بیافزاییم.

بازتعریفی از مهارت بازخوانی

بازخوانی مهارت دیگری است که همواره در کنار آهسته خوانی مطرح می‌شود. در متون مرتبط با مطالعه و خواندن بازخوانی معمولاً همراه با پیوسته خوانی مطرح می‌شود (باطنی، ۱۳۸۹؛ خرمشاهی، ۱۳۸۹).

بخش معیوب سلامت را به بیماران بازگرداند. اما در عمل، همیشه این‌گونه نبود و ماهیت بسیاری از بیماری‌ها فراتر از یک عضو بود و برآیندی از عوامل روحی و محیطی در بروز بیماری‌ها سهم داشت. به این ترتیب، به باور داسی و همفکران او علم پزشکی نیازمند رویکردی نوین بود که در آن بیمار و بیماری او در کلیت محیطی که در آن زندگی می‌کند و همراه با مسائل روحی و روانی او در نظر گرفته شود. مفهومی که در چند دهه اخیر از آن به عنوان «پزشکی کل نگر»^۹، «طب کل نگر» و «سلامت پایدار» یاد می‌شود (داسی^{۱۰}، ۱۹۸۲).

در این نگرش درمان هر بیماری نیازمند توجه همزمان به جسم، روح، روان و محیط زندگی بیماران است و پزشک باید همواره نگاه کل نگر به بیماران داشته باشد. بدیهی است که در چنین رویکردی هم شناخت و هم درمان بیماری مستلزم تأمل و صرف وقت بیشتری است و نمی‌توان انتظار داشت، پزشک مثلاً با تجویز یک یا چند قرص به سرعت بیماری را نیست و نابود کند و سلامت را دوباره به بیمار بازگرداند. بنابراین، در پزشکی کل نگر همواره زمان یک مؤلفه و متغیر مؤثر است. در چنین رویکردی پیشگیری بر درمان اولویت دارد و قضاوت پزشک درباره هر بیماری مستلزم شناخت کامل او از ویژگی‌های روحی بیمار و محیطی است که در آن زندگی می‌کند. فرایندی که بدیهی است نیاز به تأمل و صرف وقت بیشتری دارد، اما معمولاً به نتایج مؤثرتر و پایدارتری منجر خواهد شد.

به این ترتیب از آن زمان تا امروز توجه بسیاری از محققان به تأثیر سوء شتاب و شتاب‌زدگی در سطوح مختلف زندگی از جمله در حوزه بهداشت و درمان جلب شد و محققان رشته‌های مختلف در آثار خود با مفاهیم مشابهی مثل «بیماری شتاب»^{۱۱} و «فقر زمان»^{۱۲} نسبت به اثرات مخرب شتاب‌زدگی بر زندگی آدمی در دنیای مدرن هشدار دادند (شلینگ^{۱۳}، ۲۰۱۲). در نتیجه، به تدریج بر طرفداران آهستگی و طمأنینه در زندگی افزوده شد. به طوری که اکنون حدود بیست شاخه از نهضت آهستگی در کشورهای مختلف ایجاد شده و نهادهای مردمی در معرفی امتیازها و کاربردهای این رویکرد در عرصه‌های مختلف مشغول به فعالیت‌اند. به عنوان مثال، مدیریت آهسته^{۱۴}، آموزش آهسته^{۱۵}، علم آهسته^{۱۶}، سفر آهسته^{۱۷}، گردشگری آهسته^{۱۸}، شهر آهسته^{۱۹}، طراحی آهسته^{۲۰} و سرانجام خواندن آهسته یا آهسته خوانی^{۲۱} از جمله شاخه‌های این حرکت است. در مقاله حاضر بحث اصلی حول محور آهسته خوانی است و اجزای آن در ادامه معرفی خواهد شد.

آهسته خوانی چیست و چه کاربرد و اهمیتی دارد؟

نخست باید به این پرسش پاسخ داد که منظور از «آهسته خوانی» چیست و این رویکرد چه کاربرد و چه اهمیتی در فرایند مطالعه دارد؟ در تعریفی ساده می‌توان گفت که هرگاه نوشته‌ای را - اعم از کتاب، مقاله یا هر اثر خواندنی دیگر - با درنگ و تأمل مطالعه کنیم؛ و به جای توجه به کمیت و زمان مطالعه به کیفیت و کارایی آن بپردازیم، آهسته خوانی رخ داده است. بنابراین باید تأکید کنم که آهسته خوانی به معنای کندخوانی نیست، و متضاد تندخوانی

معیار آهسته خوانی
برای ارزیابی پیشرفت
خواندن، تعداد
صفحات خوانده شده
نیست، بلکه سودمندی
دانش و بینشی است
که از فرایند خواندن
حاصل می‌شود

10. L, Dossey
11. Hurry Sickness
12. Time Poverty
13. Schilling, L.
14. Slow Management
15. Slow School
16. Slow Science
17. Slow Travel
18. Slow Tourism
19. Slow City
20. Slow Design
21. Slow Reading

مأخذ

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۹) «مهارت در خواندن»، بخارا، شماره ۷۷، صص ۸۲ - ۹۲.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۸) «بازخوانی بهتر از بسیارخوانی». نشر دانش، ۵۳، صص ۲۴ - ۲۷.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹) «پیوسته‌خوانی»، بخارا، شماره ۷۷، صص ۳۷۶ - ۳۸۳.

شورای کتاب کودک (۱۳۸۹). فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ج. ۱۳. تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان.

گروندن، ژان (۱۳۹۱). درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: انتشارات مینوی خرد.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۰) «پرسش‌های متداول درباره مطالعه». جهان کتاب، ش ۲۶۸ - ۲۶۹، صص ۹ - ۱۱.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲) «تهضت آهستگی: بازگشتی به سنت‌های کهن». سخن هفته پایگاه خبری لیزنا، شماره ۱۲۳.

منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲ الف) «کارکردهای اجتماعی ترویج خواندن». سخن هفته شماره ۱۴۶. پایگاه تحلیلی خبری کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران (لیزنا) دسترس‌پذیر در: <http://www.lisna.ir>

منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲ ب) «تهضت آهستگی: بازگشتی به سنت‌های کهن». سخن هفته شماره ۱۲۳. پایگاه تحلیلی خبری کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران (لیزنا) دسترس‌پذیر در: <http://www.lisna.ir>

واعظی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Dossey, L. (1982) Space, Time, and Medicine, Boston, MA: Shambhala Publications.

Schilling, L. (2012) Time Sickness-Fighting the Urge to Do More, While Enjoying it Less, Available at: <http://www.getrealwellnessolutions.com/time-sickness-fighting-the-urge-to-do-more-while-enjoying-it-less/> [Accessed 20 August 2012].

خوشبختانه ماهیت فرایند خواندن به گونه‌ای است که معمولاً خواننده در هر زمان امکان بازنگری را در آنچه خوانده است، خواهد داشت. اما فراموش نکنیم که بازخوانی تکرار خواندن نیست، و معنایی فراتر از آن دارد؛ زیرا اساساً بازخوانی با دوباره خواندن کاملاً متفاوت است. بازخوانی دوباره نگرستن به متن خوانده‌شده، اما از دریچه و منظری تازه است. تقریباً تمام مؤلفه‌های مؤثر بر خواندن در زمان بازخوانی تغییر کرده است. سهم تحلیل در بازخوانی به مراتب بیش از مطالعه و مرور مقدماتی است. بازخوانی موفق معمولاً با بازآفرینی در معانی برخاسته از متن همراه است. به این ترتیب بازخوانی حرکتی مستمر، پیوسته و تکاملی است. ضمن آنکه در کنار بازخوانی «گزیده‌خوانی» نیز اهمیت دارد. با توجه به حجم روزافزون انتشارات، گزیده‌خوانی ضرورتی ناگزیر است. فراموش نکنیم که هر کتابی ارزش یکبار خواندن را ندارد؛ قرن‌هاست که دیگر انبوه‌خوانی و پرخوانی نه ممکن است و نه مطلوب (خرمشاهی، ۱۳۶۸). گزینش آثار خواندنی مهارتی آموختنی است و به تمرین نیاز دارد. هر چند معیارهای گزینش عمومی، نظیر پدیدآور، ناشر و محتوا وجود دارد، اما در نهایت گزینش هر اثر بر مبنای قضاوتی منحصر به همان اثر است. ضمناً ترسیم پیوند موضوعی میان آثار برگزیده به گزیده‌خوانی کمک خواهد کرد.

سخن پایانی

خواندن فرایندی ذهنی است و هرگز مکانیکی نبوده و نخواهد بود. خواندن همواره متأثر از مؤلفه‌های موجود در بافت فرهنگی و اجتماعی زندگی و جامعه خواننده است. اگر هدف از مطالعه رسیدن به شناخت بیشتر و ارتقای دانش و مهارت خواننده باشد، آنگاه رسیدن به این هدف نیازمند درگیری ذهنی او با متن است. خواندن فقط انتقال داده‌های ذخیره‌شده درون متن به ذهن خواننده نیست، بلکه خواندن فرایندی از جنس ساختن و بازآفرینی معنا در ذهن و زبان خواننده است. معنابخشی به متنی که خوانده می‌شود، همواره رخدادی منحصر به فرد است و این رخداد نیازمند زمان، تأمل و درنگ است. بنابراین آنچه در خواندن اهمیت دارد، معنا و مفهومی است که خواننده از متن می‌سازد و برای بهبود وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود به کار می‌گیرد. با چنین نگرشی کیفیت خواندن بر کمیت آن اولویت خواهد داشت و کارایی مطالعه هدفی فراتر از تعداد صفحاتی است که خواننده شده است، یا تعداد ساعت‌ها و دقیقه‌هایی است که به خواندن اختصاص یافته است.

پی‌نوشت‌ها

1. mansourian@khu.ac.ir
2. Multifaceted and Contextual Process
3. Slow Movement
4. Fast Food
5. Carlo Petrini
6. Slow Food
7. Dr. Larry Dossey
8. Time Sickness
9. Holistic Medicine

بازخوانی دوباره
نگریستن به متن
خوانده‌شده، اما از
دریچه و منظری
تازه است. تقریباً
تمام مؤلفه‌های مؤثر
بر خواندن در زمان
بازخوانی تغییر کرده
است